اهدای زندگی برای زندگی

در ۲سال گذشته، اهدای بافت ۳۲۰نفر موجب نجات جان هزاران هم‌وطن شده است



محدثه شوشتری

گفت‌وگو

وقتی از «اهدا» برای نجات جان بیماران صحبت به میان می‌آید، ذهن‌ها به‌سمت اهدای عضو از بیماران مرگ‌مغزی یا اهدای خون از اهداکنندگان خون می‌رود که هر دو به‌نوعی اهدای زندگی هستند و نجات‌بخش جان بیماران. خیلی از ما شاید هنوز از اهدای اجساد و چگونگی انجام آن بی‌خبر باشیم.

اینکه مرگ، خط پایان زندگی شود یا قبل از اینکه تن سرد پیکری به خاک سپرده شود، نجات‌بخش جان انسانی دیگر شود، انتخابی است که می‌تواند سرنوشت هزاران بیمار را تغییر دهد، با این حال هنوز این نوع اهدا جانیفتاده است و طبق آمار پزشکی‌قانونی کشور، از ابتدای سال تاکنون، تنها ۶۹۳پیکر برای اهدای بافت‌ها دراختیار این مجموعه قرار گرفته است و نیاز بیماران با این میزان اهدا، تأمین نمی‌شود، بنابراین بخش درمان کشور مجبور به واردات بافت‌های فراوری‌شده از سایر کشورها می‌شود. گذشته از این، بیش از ۳۰۰میلیون دلار ارز فقط در طول چهارپنج سال گذشته، بابت ورود این محصولات از کشور خارج شده است. انتظار طولانی بیماران برای درمان، مشکل دیگری است که اگر آمار اهدای اجساد برای بافت‌های موردنیاز بیماران در داخل کشور افزایش یابد، دیگر نیازی به واردات بافت‌های فراوری‌شده از خارج کشور نخواهد بود.

در این میان در کشور فقط سه شهر، دارای مرکز مربوط به اهدای بافت از اجساد هستند که خوشبختانه مشهد یکی از آن‌هاست و بعد از تهران و شیراز، واحد فراهم‌آوری بافت مرکز تحقیقات پزشکی‌قانونی از دو سال پیش در این شهر راه‌اندازی شده است. برای داشتن وضعیت اهدای بافت اجساد در مشهد، پای صحبت‌های دکتر سعید شاه‌حسینی، مسئول بانک سلول، بافت و عضو و مشاور مرکز تحقیقات پزشکی‌قانونی کشور، نشسته‌ایم. شرح این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

● **امروز اهدای بافت از اجساد، بین مردم شناخته‌شده نیست. این نوع اهدا از چه زمانی به‌طور مشخص در کشور و شهر مشهد آغاز شده است؟**

برای این نوع اهدا ابتدا به مباحث قانونی آن نیاز بود. بعد از تصویب قانون جامع اهدای عضو و نسوج پیوندی در سال ۸۸ و نگارش دستورالعمل‌های اجرایی توسط وزارت بهداشت به‌عنوان متولی رسمی آن، از تیرماه سال ۹۰ بحث اهدای بافت‌ها از پیکر متوفیات مرگ‌مغزی بیمارستانی و متوفیات ارجاع‌شده به سازمان پزشکی‌قانونی برای تعیین علت فوت در کشور آغاز شد. بعد از طی مراحل اولیه، به‌طور رسمی این نوع اهدا ابتدا در پزشکی‌قانونی تهران و سپس شیراز انجام می‌شود. واحد مشهد نیز از شهریور ۱۳۹۹ در اداره کل پزشکی‌قانونی خراسان‌رضوی افتتاح شد. همان‌طور که درمورد اهدای عضو از متوفیات مرگ‌مغزی نیز در سال‌های اول، رضایت اولیای دم و خانواده‌ها خیلی کمتر از امروز بود، این نوع اهدای بافت از پیکر افراد فوت‌شده (به‌دلیل بیماری‌های غیرواگیر یا تصادفات و...) هنوز به‌صورت کامل در جامعه جانیفتاده است و رواج این امر خداپسندانه و حیات‌بخش دربین آحاد مردم، بی‌شک به زمان بیشتری نیاز دارد. درعین‌حال اگر مردم را از اهمیت و حیاتی‌بودن اهدای بافت برای بهبود بیماران مطلع کنیم، بی‌شک آن‌ها به ضرورت این امر پی خواهند برد.

● **گفته می‌شود با اهدای بافت‌ها از هر پیکر، به‌طور میانگین صد بیمار می‌توانند نجات یابند یا درمان شوند. بگویید چه بافت‌هایی از اجساد، قابل اهدا برای درمان بیماران هستند؟**

دریچه‌های قلب، استخوان‌ها برای تولید پودر استخوان، تاندون‌ها، قرنیه چشم و همچنین پوست، جزو بافت‌های مختلفی هستند که از پیکر اجساد برای درمان بیماران قلبی، سرطانی، سوانح سوختگی، مصدومان تصادفات و بیماران نیازمند به جراحی‌های مختلف، می‌توانند اهدا شوند.

● **از نظر آماری چه تعداد اهدای بافت از اجساد در مشهد داشته‌ایم؟**

از دو سال گذشته تاکنون و درواقع از ابتدای راه‌اندازی این واحد در مشهد، بافت‌های ۳۲۰ متوفی برای اهدا به بیماران، برداشت و اهدا شده است. بی‌شک این میزان اهدا کفاف نیاز بیماران را نمی‌دهد و خیلی از نیاز بیماران عقب هستیم؛ به همین دلیل کشور برای درمان بیماران، همچنان به واردات بافت‌های فراوری‌شده نیاز دارد.

● **یکی از دلایلی که خانواده‌ها برای تحویل دادن پیکر عزیزانشان به‌منظور اهدای بافت‌ها رضایت نمی‌دهند، نگرانی آنان از به‌هم ریختن ظاهر پیکر و تأخیر در خاک‌سپاری است، درحالی‌که بعد از اهدا، پیکر به شکل اولیه بازگردانده می‌شود و اجساد نیز زمانی طولانی در پزشکی‌قانونی نمی‌ماند. برای رفع این نگرانی‌ها، از روند برداشت بافت‌ها، شفاف‌تر توضیح دهید.**

همکاران مستقر در واحدهای فراهم‌آوری بافت‌های اجساد در مراکز تهران، شیراز و مشهد به خانواده‌ها به‌صورت دقیق مراحل مربوط به این روند را توضیح می‌دهند. به خانواده‌ها اطمینان می‌دهند زمانی که پیکر عزیزانشان برای اهدای بافت دراختیار پزشکی‌قانونی قرار می‌گیرد، در ظاهر جسد هیچ‌گونه تغییری داده نمی‌شود؛ چون بعد از برداشتن بافت‌های اهداپذیر، پیکر متوفی با روش‌های نوین جراحی ترمیم می‌شود و در قسمت‌هایی از پیکر که نیاز باشد، پروتز مناسب جایگزین می‌شود تا جسد به شکل و حالت اول دربیاید. البته در مواقعی حتی بعد از شنیدن این توضیحات نیز اولیای متوفی به اهدا رضایت نمی‌دهند.

● **خانواده‌هایی هستند که ابتدا رضایت ندهند و بعد از چند روز پشیمان شوند؟ در این مواقع آیا فرصت برداشت بافت‌ها از اجساد وجود دارد؟**

بله، خانواده‌هایی بوده‌اند که ابتدا به اهدای عضو از پیکر متوفی‌شان رضایت نداده‌اند، اما بعد اظهار پشیمانی کرده‌اند. در این میان چون زمان طلایی برای برداشت بافت‌ها گذشته بود یا متوفی به خاک سپرده شده بود، دیگر هیچ کاری نمی‌شد در آن لحظه انجام داد.

● **فرصت طلایی برای برداشت بافت‌های اهدایی از اجساد تا چند ساعت بعد از فوت هر فرد است؟**

در بحث اهدای بافت، همانند اهدای عضو، یک زمان طلایی وجود دارد که اگر از دست برود، دیگر با وجود پشیمانی خانواده‌هایی که باید رضایت می‌دادند، فایده‌ای ندارد. برای اهدای بافت در شرایط خاص، حداکثر تا ۴۸ ساعت بعد از فوت، می‌توان بافت‌های سالم و قابل اهدا را برداشت کرد. بعد از این زمان طلایی، بافت‌ها دیگر برای اهدا به‌منظور مقاصد درمانی قابل برداشت و استفاده نیستند. هرچند درصورت رضایت خانواده‌ها می‌توان از پیکر متوفیات با زمان فوت بیش از ۴۸ ساعت برای برخی مقاصد آموزشی دانشجویان گروه علوم پزشکی استفاده کرد که مقوله‌ای جداگانه است و در واحد دیگری از بانک سلول بافت و عضو مرکز تحقیقات پزشکی‌قانونی کشور به نام «واحد اهدای کالبد آموزشی» انجام می‌شود.

● **ممکن است برای خیلی از افراد این سؤال پیش بیاید که چگونه می‌توانند همانند اهدای عضو، قبل از مرگشان برای اهدای بافت نیز داوطلب شوند. آیا چنین روند قانونی وجود دارد که فرد در زمان حیاتش، وصیت کند که جسدش برای برداشت بافت، اهدا شود؟**

بله، با تلاش همکارانم خوشبختانه این امکان درحال‌حاضر وجود دارد. هرچند همچنان همکاران بنده در بانک سلول، بافت و عضو مرکز تحقیقات پزشکی‌قانونی از بین متوفیات ارجاعی به پزشکی‌قانونی، برخی پیکرها را که ویژگی‌های اهدا را داشته باشند، انتخاب می‌کنند. در مرحله بعد با خانواده‌های این متوفیات، مصاحبه می‌شود و اگر آن‌ها رضایت کتبی دادند یا خود فرد متوفی در زمان حیاتش، وصیت‌نامه‌ای برای اهدای بافت به بیماران داشته باشد، در زمان طلایی بعد از فوت، برداشت بافت‌ها انجام می‌شود. افراد در زمان حیاتشان می‌توانند با تلفن مرکز واحد اهدا در تهران، به شماره ۵۵۹۸۳۱۴۹-۰۲۱ در روزهای شنبه تا چهارشنبه در ساعات اداری تماس بگیرند و آمادگی خود را برای اهدا اعلام کنند. همکاران بنده نیز پس از بررسی وضعیت سلامت فرد و تشکیل پرونده و صدور کارت اهدا به نام فرد متقاضی، کارهای اداری را انجام می‌دهند. ما آرزومند طول عمر توأم با عزت و صحت برای یکایک هم‌وطنان هستیم ولی در مشاوره‌هایی که با فرد متقاضی می‌شود، مراحل بعدی برای نام‌بردگان و خانواده‌هایشان شرح داده می‌شود، لذا مطلع بودن خانواده از این تصمیم فرد متقاضی، ضروری است.

● **هر جسدی قابلیت اهدا برای برداشت بافت‌ها را دارد یا اینکه مشخصات خاصی را مرکز تحقیقات پزشکی‌قانونی درنظر می‌گیرد؟**

بی‌تردید تعدادی از ویژگی‌های پیکر و حتی سن برای اهدای بافت درنظر گرفته می‌شود. به‌طور خاص از اجساد متوفی مردان تا ۶۵ سال و زنان تا ۵۵ سال، بافت‌های اهدایی برای استفاده در درمان بیماران برداشت می‌شود. همچنین متوفی باید بیماری خاصی نداشته باشد و در زمان حیات هم از زندگی سالم برخوردار بوده باشد. علاوه‌بر این، بافت‌هایش قابل اهدا و استفاده باشند.

● **در مرحله بعد از اهدای بافت از پیکر اجساد، توضیح دهید روند رسیدن این بافت‌ها به بیماران، چگونه طی می‌شود؟**

مراحل اهدای بافت‌ها از اجساد، متفاوت از اهدای عضو است. بافت‌های اهداشده از اجساد به این گونه نیست که همانند اهدای عضو بیماران مرگ‌مغزی، بلافاصله به بیمار پیوند شوند. حدود چهار تا شش ماه باید روی این بافت‌ها کار شود تا بعد از فراوری، آماده پیوند یا استفاده در جراحی‌ها برای درمان بیماران شوند.

داستان پلیسی

بذر شر
(قسمت اول)



ایلیا موسایی| مردی که توی تاریکی ایستاده بود، قدی کشیده داشت و از سایه دیلاقش، می‌شد فهمید خودش را توی سرما بغل کرده است تا بازوها و انگشت‌ها و سینه‌اش گرم شود. کمی که گذشت، جلوتر آمد. در نور لامپ‌های بزرگ میوه‌فروشی، چهره‌اش پیدا شد. دماغی استخوانی و دراز، چشم‌های ریز با گوشه‌هایی که به‌سمت پایین خمیده بودند و چین وسط ابروها که عمیق بود و حالت صورتش را شبیه آدم‌های نگران می‌کرد. خودش را به فروشنده‌ای که پشت دخل بود، رساند. گفت: «حاجی! کارگر نمی‌خواین؟» فروشنده یک‌لحظه نگاهش کرد و چشم دزدید. کیسه کوچک هویج‌ها را گذاشت روی ترازو و پرسید: «همین؟» زن کارت بانکی را سمت فروشنده گرفته بود. جوابی نداد. مرد لاغر دوباره پرسید: «آقا! کارگر نمی‌خواین؟ خوب کار می‌کنم.» بعد اضافه کرد: «خدا خیرت بده! سه ماهه بیکارم تو این گرونیا.» فروشنده نگاهش کرد: «نه بابا! دلت خوشه... من خودم اینجا کارگرم. بچه‌های اینجا خودشون زیادی‌اند.» مرد خودش را کنار کشید. برگشت به تاریکی و همان‌جا ایستاد و ماشین‌ها را تماشا کرد و خانواده‌هایی که می‌ایستادند و بعد از چند دقیقه، خریدها را تندتند توی ماشین می‌گذاشتند و با دوسه‌تا عقب‌جلو کردن، راهشان را می‌کشیدند و می‌رفتند. آن‌قدر ایستاد تا خلوت شد. فروشنده‌ها رفتند و فقط همان پسر خپلی ماند که پشت دخل ایستاده بود. چاق بود و ته‌ریش سه‌روزه‌اش، لپ‌هایش را خارخاری و دانه‌دانه کرده بود. سرش توی کشویی بود که تا جلوی شکمش باز بود. مرد لاغر مستقیم جلو رفت. دستش را توی جیبش نگه داشته بود. پسرک تا سر بالا کرد، یک‌آن ترسید و این‌پا و آن‌پا کرد. گفت: «چی می‌خوای؟ اینجا دوربین داره.» مرد دستش را از جیبش بیرون کشید. یک نی‌لبک چوبی یک‌وجبی داشت. گفت: «بذار برات بزنم. خسته‌ای!» پسرک جاخورده بود. گفت: «چی می‌گی؟» مرد خودش را از مسیر باریک کشیده بود داخل میوه‌فروشی. کنار بخاری برقی روی زمین نشست و انگشت‌های استخوانی‌اش را گرفت بالای بخاری. گفت: «خسته‌ای... بذار منم یه‌چیزی دشت کنم.» پسرک گفت: «دلت خوشه بابا!» مرد نی‌لبک را گوشه لب‌هایش گذاشت و شروع کرد. ناشی بود و صداهای درهم بیخود می‌نواخت. پسرک گفت: «زکی! بلد نیستی!» مرد گفت: «سردمه. انگشتام نا ندارن... امروز چیزی نخوردم. کم‌جونم. نفسم نمی‌گیره.» پسرک به‌سمت آن‌سر میوه‌فروشی داد زد: «نااااصر! نااااصر!» یک نفر از پشت جعبه‌های چوبی روزنامه‌پیچ و ردیف جعبه‌های پلاستیکی خرمالو سرک کشید. پسرک داد زد: «بیا ناصر! سوژه امشب برات جور شد.» و بلند خندید. به مرد گفت: «ول کن اینا رو! الکی مچلمون نکن.» دست‌هایش را به‌هم مالید و یک چهارپایه کثیف پلاستیکی را تا نزدیک مرد کشید و روی آن نشست. گفت: «جوک چی بلدی؟» مرد داشت دهانش را با پشت دست پاک می‌کرد. گفت: «الان گرم می‌شم، یه آهنگ خوب برات می‌زنم.» پسرک یک لگد زد به پهلوی استخوانی مرد. گفت: «مسخره‌بازی درنیار! گفتم جوک بلدی؟» یک پسر دیگر خندان با چشم‌های شوخ‌وشنگ که می‌درخشیدند، بالای سر مرد ایستاده بود. مرد چشم‌های ریزش را تنگ کرده بود. گفت: «بلد نیستم به‌خدا!» پسرک رو کرد به آن دیگری. گفت: «ناصر! من کار ندارم. این امشب باید یه جوک برامون تعریف کنه، وگرنه ناکارش می‌کنیم.» پسر دیگر بلند خندید. بعد رفت کشوی دخل را کشید و دکمه یک ریموت کوچک را زد. کرکره‌ها با صدای قیقاژ بلندی پایین آمدند. مرد نی‌لبکش را برگرداند توی جیب. پسر گفت: «کو بده اون ماس‌ماسک رو!» مرد ایستاد. گفت: «باید برم. منتظرم‌اند.» پسر دیگر، دست مرد را از پشت گرفت و طوری پیچاند که قامت مرد تا شد. گفت: «بشین ببینم!» مرد دوباره برگشت به حالت اول. گفت: «تورو خدا اذیتم نکنین!» حالت گریه گرفته بود به‌خودش. پسرک چاق گفت: «اوووه ننه‌جان! اشک نریز، دلم کباب شد.» پسر دیگر زد زیر خنده و دست کرد توی جیب مرد. نی‌لبک را کشید بیرون و پرت کرد سمت آن یکی. گفت: «اه! خیسه.» دست‌هایش را پشت و رو کشید به لباس مرد. مرد گفت: «به‌خدا من بیچاره و ندارم. خدا رو خوش نمیاد.» پسرک چاق، نی‌لبک را تا نزدیک بینی پت‌وپهنش برد. گفت: «کخخخخخخ... بو می‌ده.» رفیقش گفت: «تو دهن سگ بوده لامصب!» پسر چاق نی‌لبک را پرت کرد گوشه میوه‌فروشی؛ درست وسط میوه‌ها و کاهوهای پلاسیده که کپکشان بوی گند می‌داد. مرد گفت: «فدا سرت! فقط بذار برم.» پسرک گفت: «بری؟ زکی... تو که تازه اومدی.. کجا بری؟» مرد گفت: «دوربین هرکاری کنین، ضبط می‌کنه.» پسر دیگر خندید. گفت: «به‌خاطر من بذار بره. جان من!» پسر چاق گفت: «فقط محض خاطر تو.» مرد همان‌طور نشسته خودش را کشید سمت کرکره‌هایی که کامل بسته بودند. پسر چاق گفت: «وایسا ببینم... شرط داره.» مرد گردنش را کج کرد. گفت: «تورو خدا!» -«تورو خدا چی؟» مرد نالید: «بذار برم.» پسرک چاق گفت: «چهاردست‌وپا روی زمین بچرخ و صدای سگ دربیار!» آن پسر دیگر گفت: «زود انجامش بده و شرت رو کم کن. کاری نداره. الان که روی زمینی. یه ادا دربیار و دوتا هاپ‌هاپ کن و برو گم‌شو تو خونه‌ات!»

ادامه دارد

خبر

تصادف در جاده روستایی جان گرفت

ابوعطا| دیروز دو پراید در جاده فریمان، ابتدای جاده باغ سالار به‌دلایلی نامعلوم با یکدیگر برخورد کردند. مأموران اورژانس مشهد با حضور در محل، هفت مصدوم را به بیمارستان حضرت زهرا(س) فریمان منتقل کردند. نزدیک ساعت ۱۲ نیز در جاده گوارشک یک پراید و یک وانت فوتون با یکدیگر برخورد کردند. امدادگران پنج مصدوم حادثه را بیرون کشیدند که نتیجه معاینات اولیه تکنسین‌های اورژانس نشان داد یکی از این افراد، جان باخته است.

عکس خبر

نقش پررنگ درختان در تصادف‌ها!



ابوعطا| دیروز راننده پژو پرشیا انگار عجله داشت و می‌خواست زودتر به مقصد برسد -بماند که خیلی‌ها نداشتن برنامه و از دست دادن فرصت‌ها را می‌خواهند با سرعت غیرمجاز جبران کنند- اما درختان وسط بزرگراه، این‌بار هم مثل خیلی از تصادف‌ها دردسرساز شدند و خواستند جلوی او را بگیرند، تاجایی‌که پژو پرشیا حوالی خیابان آقامصطفی خمینی در مسیر جنوب به شمال بزرگراه بسیج، از مسیر خارج شد و با یکی از همین درختان پرحاشیه برخورد کرد. درپی این حادثه، آتش‌نشانان ایستگاه‌های نهم و بیستم در محل حاضر شدند و چهار سرنشین گرفتار درون خودرو را بیرون کشیدند و برای درمان و انتقال به بیمارستان، تحویل تکنسین‌های اورژانس دادند. هرچند پلیس درحال بررسی علت حادثه است، نباید از نقش فعال درختان میانه بزرگراه‌ها در ایجاد تصادف و به دردسر انداختن راننده‌های بی‌گناه به‌سادگی گذشت.

جدول ۳۶۳۲

- لقب تیم آرژانتین / نهر بهشتی
- ریکاوری / توگوشی
- تکان / رفیق خار
- الک / نوعی باتری خشک
- تلف کردن / بنابراین
- تمامی / مخترع باتری
- کمک‌غذای گیاهی / رهرو
- طفیلی / تایر پهن خودرو
- زاپاس / چهره
- پوشش / ابزارکار مکانیک
- عددرمز / کمیسر / حرف دهن‌کجی
- به‌یکباره / لوح‌فشرده
- اجاره
- گلزن ایرانی جام جهانی / ریزنمره
- سرشت / درکفش هم دارند
- زوال / عقل
- قرض / صوت تنبیه
- مشهور / نابودی
- هزارتایش هم کم است
- گرفتنی از خلافکار / نیز
- پیامبر خوش‌آواز / ضمیرغایب
- عناصر گروه ۷ / از ظروف
- رقیب / کتری / بی‌باکی
- کودک / اهل گردش / نوعی حلوا
- به‌هم چسبیده / اجاره
- تبسم / اسب تندرو / چهره
- توگوشی / زرد انگلیسی
- سربه‌راه / بچه موتورسیکلت
- خالص
- گشاده / دوستدار
- طمع / چراغ نفتی روشنایی
- شهری در افغانستان
- درخت اعدام
- محدب / تجزیه و تحلیل
- سیاره ناهید

پاسخ ۳۶۳۱

رئیس‌جمهور نظامی اسبق پاکستان	س	شاه / دیده‌ها / بیمارپرسی	م	پدربزرگ / مخترع تلفن	ج	بانگ / زیر	خ	خودرویی / مخترع باتری	و	جمع امت / از زدنی‌ها	ا	کهنسال / سزاوار	ف	رفیق خار / عجله	گ	ل	لنگه در / افسانه / بدبخت	ا
ا	ر	ت	ش	ب	د	پ	ر	و	ی	ز	م	ش	ر	ف	امتحان ۴جوابی / بالش	ت	س	ت
وهم / حوالی	خ	ی	ا	ل	اخطار / رنگ آرامش	ا	و	ل	ت	ی	م	ا	ت	و	م	پهلوان / هر۳۰روز یکبار	ی	ل
ح	و	م	ه	الهه‌ای آشوری / شرم	ا	ی	ش	ت	ا	ر	چارگامه / علامت مفعولی	ی	و	ر	ت	م	ه	بالغ
ضدبزمردگی / عددرمز	ش	ا	د	ا	ب	ی	سرزمین کوهستانی ارمنستان	ا	ر	ا	ر	ا	ت	برگه شناسایی / واحد طول	ک	ا	ر	ت
ک	نردبان / نوعی کالباس	ر	ا	ز	ی	ن	ه	ماه هشتم	ا	ب	ا	ن	دستگاهی درموسیقی ایرانی	م	ا	ه	و	ر
د	ژ	خیس / آدرس	ت	ر										ت	لایه جو / موش آزمایشگاهی	ا	ز	ن
قلعه مستحکم / لحظه	ا	ن	ماه نو	م										ر	ه	ن	مستقیم	ج
ش	م	ش	ه	صوت اخراج بی‌ادبانه										فرض / محبت / شخص	م	ه	ر	وسنی
ابزارکار / عضو بنا / بدن ماهی	ب	ا	ل	ه										ک	س	سودای / ناله / خاک کوزه	ا	ه
س	و	ن	ا	ر										جبان / چلچله	ت	ر	س	و
رادار / زیردریایی / کبود	ن	ی	ل	ی										پ	ر	س	ت	و

شهرآرا
نظرها و انتقادهای خودرا درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.
تلفن ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹